

ولایت تشریحی پیامبر ﷺ

محمد علی باقی *

مقدمه

چکیده: نویسنده برای تبیین ولایت تشریحی پیامبر ﷺ، به معنای ولایت می‌پردازد، ولایت حقیقی را از آن خدا می‌داند، تبیین میرزا مهدی اصفهانی از مولویت را می‌آورد، ولایت تکوینی و تشریحی و تفویض این حق را از سوی خدا به دیگران به ویژه رسول خدا ﷺ می‌آورد که با توجه به ادله و جوب اطاعت از پیامبر و روایات دال بر تفویض امر و نهی به حضرتش، روشن می‌شود. محدوده این ولایت و مثالهای آن به ویژه روزه و حرمت خمر، در پی آمده است.

کلیدواژه‌ها: نبوت - شئون پیامبر / ولایت تکوینی / ولایت تشریحی / تفویض تشریح / اصفهانی - میرزا مهدی.

طرح مسئله

سنت نبوی جایگاه والایی دارد و اهمیت و ارزش آن به عنوان دومین منبع تعالیم و خداوند متعال بر اساس سنت خود در هدایت انسانها برای عبودیت و بندگی به

*. پژوهشگر.

درگاه او، پیامبران خویش را مبعوث نمود و برای هر کدام شریعت و آیین عملی خاصی ترسیم کرد تا با ابلاغ آن، مردم به اعمال بندگی خود واقف شوند و با اختیار خود از او اطاعت کنند.

پیامبران از جهت مقام و منزلت با هم تفاوت‌هایی داشته‌اند و از میان آنان، پیامبر اسلام ﷺ از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. از آیات و روایات، شئون گسترده‌ای برای آن جناب استفاده می‌شود. در این مختصر ولایت تشریحی آن جناب و تفویض امر و نهی از جانب خداوند در قانونگذاری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. معنای ولایت

ولایت به کسر و فتح واو به عنوان مصدر فعل *وَلِيَ* یَلِي به کار رفته است و اگرچه کاربردهای مختلفی برای این فعل بیان شده، اما در معجم مقاییس اللغة آن را به یک اصل واحد برمی‌گرداند:

الواو واللام والياء: أصل صحيح يدلّ على القرب، من ذلك الوُليّ: القرب.

يُقَال: تَبَاعَدَ بَعْدَ وُلِيٍّ؛ أَي: قَرِبَ؛ وَجَلَسَ مِمَّا يَلِينِي؛ أَي: يُقَارِبُنِي.

واو و لام و یاء: ریشه صحیحی است که دلالت به نزدیکی دارد و از این اصل «ولی» به معنی نزدیکی است. گفته می‌شود: تَبَاعَدَ بَعْدَ وُلِيٍّ یعنی دور شد بعد از نزدیکی.

با توجه به موارد استعمال این واژه می‌توان گفت: ولایت بر یک امر، به معنای آن است که شخص چنان تمکّن و سلطه‌ای بر شیء دارد که بر همه جوانب او می‌تواند اعمال نظر کند. یعنی ولیّ بر هر امری نزدیک به آن است، اما نزدیک بودن اختصاص به نزدیکی مکانی و مادی ندارد، بلکه نزدیکی علمی و احاطی و اقتدار و سلطنت داشتن، همه در حقیقت، نزدیک بودن به آن شیء را می‌رساند. پس صاحب امر و صاحب اختیار چیزی «ولیّ» اوست؛ یعنی نزدیک به اوست و نزدیکی اش احاطه و اشراف و اقتدار به اوست.

۱-۱) عام بودن معنای ولایت بر حق و باطل

از نظر لغت و موارد استعمال آن در قرآن و حدیث، ولایت معنای عام و مطلق نسبت به والیان حق و باطل دارد و در هر دو مورد به کار رفته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿اللّٰهُ وَلِيّٰ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا...وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوْتُ﴾ (بقره ۲) (۲۵۷/۲)
 خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آورده‌اند... و آنان که کافر شده‌اند، ولیّ آنها طاغوت است.

در این آیه شریفه ولایت به خداوند و طاغوت هر دو اطلاق شده است. این نشان می‌دهد که برای طاغوت هم ولایت قابل اطلاق است و از نظر معنای لغوی هم در این جهت هیچ خصوصیتی وجود ندارد.

۱-۲) ولایت تکوینی و تشریحی

در ولایت بر امور دو جهت وجود دارد: ۱) تصرّف در اعیان موجودات عالم یعنی به وجود آوردن آنها و تغییر شکل دادن آنها؛
 ۲) حقّ امر و نهی داشتن بر آنها.

۲) ولایت حقیقی از آن خداست

ولایت، سرپرستی و مقام سلطنت بر تمام موجودات در اختیار کسی است که از هر جهت به آنان قرب و نزدیکی داشته باشد. روشن است موجودی که آنان را آفریده است از همه بر آنان مسلط‌تر است. به عبارت دیگر او مالکیت بر ابقاء و اعدام آنان دارد؛ زیرا آنان از خود چیزی ندارند. بنابراین خالق موجودات مالک علی الاطلاق آنهاست.

قال الله تبارك و تعالى: يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله و هو الغنيّ

الحمید. (فاطر ۳۵ / ۱۵)

ای مردم همه شما نیازمندان خداوند هستید و تنها خداست که غنی

حمید است.

و نیز می فرماید:

و نحن أقرب إليه من جبل الوريد. (ق (۵۰) / ۱۶)

و ما از رگ گردن به او نزدیک تر هستیم.

بنابراین خداوند مولای حقیقی و علی الاطلاق بر موجودات هست، زیرا حق مولویت از شئون مالکیت است. از این جهت هیچ مخلوقی بدون اذن او حق امر و نهی بر دیگر مخلوقات ندارد.

۲- ۱) تبیین میرزای اصفهانی رحمته الله علیه از مولویت

استاد معارف الهی مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه در این زمینه می فرماید:

ظاهر لكل فقيه أنه ليس في الأفعال فعلٌ يكون حقيقتيةً أظهر لكل عاقلٍ و لا أشدَّ توجُّهاً إليه و لا أشدَّ استغراقاً فيه من المولوية و العبودية - اللتين يعبر عنهما بالفارسية به آفایى کردن و بندگی و کوچکی کردن - و شؤونهما و أنه ما يكون شأن المولى و ما شأن العبد و حدودهما و دقائقهما ظاهرة لكل عاقل. و من الواضح أن المولوية من شؤون المالكية و شأن المملوك الذلة و العبودية فالسلطنة و الولاية و الحكومة و الأمر و النهي و العلو و الكبرياء و القهر من شؤون المالكية. و شأن المملوك الذلة و العبودية. فالسلطنة و الولاية و الحكومة و الأمر و النهي و العلو و الكبرياء و القهر من شؤون المولى و التذلل و الصغار و المسألة و الطاعة من شؤون العبد. و وظائف العبودية المختلفة حسناً و رجحاناً و وجوباً كما أن المراتب المولوية درجات يختلف تصدّي الناس لها. كل أحد يتصدّي و ينتحل مرتبة يقدر على تصديها و انتحالها و لو بالاضافة إلى مسكين ضعيف فضلاً عن زوجته و

أولاده و خدمه... فلما كان كل شيء صرف المملوكية له جلّت عظمته فهو المالك بذاته لكل شيء. فالمولوية وجميع شؤونها خاصه به تعالى لا شريك له. وكل مخلوق إنما هو عبده. فكل من اغتصب مرتبة من مراتب المولوية و شؤونها فقد استعلى على ربه و جعل نفسه نداً له تعالى شأنه أراد أن يعبد من دونه. و كل من عبد غير الله تعالى شأنه بوجه من وجوه العبودية، فقد اتخذ من دون الله إلهاً معبوداً مطاعاً. و كلاهما شرك بالضرورة. (اصفهانى، غايه المنى، ص ۶)

خلاصه معنای کلام مرحوم میرزای اصفهانی رحمته الله این است:

۱. برای هر فقیه ظاهر است که در بین افعال، حقیقت فعلی بر عقلاً ظاهرتر از مولویت و عبودیت نیست که در فارسی از آنها به آقایی کردن و بندگی کردن تعبیر می شود و شأن مولی و شأن عبد و امور مربوط به آن دو بر عقلاً ظاهرتر از هر چیز دیگری است.
۲. واضح است که مولویت از شؤون مالکیت است.
۳. شأن مولی سلطنت و ولایت و امر و نهی و بزرگ منشی و قهر و غلبه است و شأن عبد کوچکی و درخواست و فرمانبرداری از مولا است.
۴. مولویت دارای مراتب است و از ولایت بر یک نفر و ولایت بر زوجه و فرزندان شروع می شود تا به بالاترین درجات برسد.
۵. تمام موجودات مملوک محض و خالص خداوند تبارک و تعالی هستند و او مالک بالذات همه است. بنابراین تمام شئون مولویت مختص خداوند تعالی است و همه مخلوقات بنده او هستند.
۶. هر موجودی مرتبه ای از مراتب مولویت را بدون اذن حق غصب کند، مشرک است و خود را ضد خداوند قرار داده است (شرك در ربوبیت و مالکیت).
۷. هرکس به گونه ای غیر خدا را بندگی کند او را شریک خدا در طاعت قرار داده

است (شرک در اطاعت).

۲-۲) ولایت تکوینی خداوند متعال

خداوند متعال تمام عالم را با مشیّت خود لا من شیء و بدون هیچ سابقه‌ای به وجود آورده است و هر آن بخواهد، نابود کردن آن و جایگزین کردن مخلوقات دیگر برای او ممکن است.

بديع السموات والأرض و إذا قضى أمراً فإنما يكون له كن فيكون. (البقره

(۲) / (۱۱۷)

پدیدآورنده آسمانها و زمین است (بی آنکه آنها را از روی مثال و مانندی پدید آورده باشد) و (کیفیت و چگونگی پدید آوردن او آن است که) هرگاه (آفرینش) چیزی را اراده کند و بخواهد و به آن بفرماید باش (موجود شو) پس می باشد (موجود می شود).

و نیز می فرماید:

إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون. (یس (۳۶) / ۸۲)

جز این نیست شأن او که هرگاه آفریدن چیزی را بخواهد، آن چیز را گوید باش، پس آن چیز (بی درنگ) موجود می شود.

تمام عالم در قبضه سلطنت اوست و لحظه به لحظه به مشیّت او به حیات خود ادامه می دهد. او هر روز به کار جدیدی مشغول است و امور بندگان را اداره می کند.

سأله من في السموات والأرض كل يوم هو في شأن. (الرحمان (۵۵) / ۲۹)

هرکه در آسمانها و هرکه در زمین است (حاجت و خواسته خود را) از خدای تعالی سؤال می کند. پس او هر روز در شأن و کاری است (زنده می کند، می میراند، می بخشد و...).

و با همین مشیّت کامله می تواند همه را از بین ببرد. (نساء (۴) / ۱۳۳. نیز نک: ابراهیم

(۱۴) / ۱۹؛ فاطر (۳۵) / ۱۶؛ الانعام (۶) / (۱۳۳)

۲-۳) ولایت تشریحی خداوند متعال

خداوند مالک موجودات است و بر این اساس، تمام افعال انسان به حکم عقل، باید به اذن او انجام شود، تا کمال بندگی را در برابر او به جا آورد. بنابراین قبل از اذن او تصرف انسان غصب در ملک خداوند خواهد بود. در این صورت، اگر اعمال خود را با دستور خدا انجام دهد، می تواند عبودیت تامه را به جا آورد.

و هو الله لا إله إلا هو له الحمد في الأولى والآخرة وله الحكم وإليه ترجعون.
(قصص (۲۸) / ۷۰). اوست یگانه معبود و پرستیده شده، همه ستایشها در دنیا و آخرت، تنها برای اوست و حکم و فرمان (در هر چیز) از آن اوست و به سوی (جزای) او بازگردانده می شوید.

وقتی کسی بنده خداست که فقط آنچه او خواسته انجام دهد و هر کاری که به عنوان عبادت به خواست نفس خود یا دیگری انجام دهد، شرک و بدعت است. از این جهت می بینیم که شیطان به خاطر تمرد از امر خداوند نسبت به سجود بر آدم مطرود درگاه او می شود. استکبار در مقابل خداوند او را به جایی رساند که می خواست طریق بندگی را خودش درست کند. از امام صادق علیه السلام در ضمن کلامی نقل شده که فرمودند:

فقال إبليس يا ربّ، اعفني من السجود لآدم و أنا أعبدك عبادة لم يعبدها ملك مقرب و لا نبي مرسل. فقال الله: لا حاجة لي إلى عبادتك؛ إنما أريد أن أعبد من حيث أريد لا من حيث تُريد. (مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۴۱، ح ۷)

شیطان گفت: مرا از سجود بر آدم معذور دار، من عبادتی برای تو انجام می دهم که تاکنون هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل انجام نداده باشد. خداوند پاسخ داد: احتیاجی به عبادت تو ندارم؛ من می خواهم بندگی شوم آن گونه که می خواهم، نه آن گونه که تو می خواهی.

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که مولای علی الاطلاق بر همه موجودات خداوند متعال است و حق قانونگذاری در جهت رسیدن به بندگی در برابر او مختص اوست.



۳) تفویض ولایت حق خداوند است

وقتی انسان متذکر خداوند متعال گردد، خود را مملوک او می‌یابد و در این صورت اذعان به مولویت برای خدا و بندگی و عبودیت برای خود می‌کند. آن‌گاه به حکم عقل، تمام امور این مملوک باید به اذن انجام مولایش انجام شود؛ زیرا تصرف بدون اذن مالک غصب و قبیح است. از این رو، خداوند متعال است که با اعمال مولویت خود می‌تواند حق تصرف در مملکت خویش را به هر اندازه بخواهد، به افراد اعطا کند. در این میان، بندگانی که مورد امتحانات و ابتلائات خاص قرار گرفته و از هر جهت مورد اطمینان‌اند، شایستگی رسیدن به مقام ولایت بر سایر بندگان و به عبارت دیگر مقام فرض الطاعة و تفویض امر و نهی به آنان را به تفویض الهی دارا می‌شوند. البته در این گروه نیز درجات مختلف است و مراتب گوناگونی در اولیاء الهی دیده می‌شود. سرّ اصلی این مقام آن است که عبد مشیت خود را در مشیت خداوند فانی می‌کند و جز آنچه محبوب مولای خود است، خواسته‌ای ندارد.

۳- ۱) تذکر به امکان تفویض ولایت در کلام اهل بیت علیهم‌السلام

در حدیث شریفی از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام که در مورد اعتراض منافقان به ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان شده، آن بزرگوار می‌فرماید که خداوند خطاب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

یا محمد، قل لهم: و أی شیء أنکرتم من ذلك؟ هو عظیم کریم حکیم ارتضی عباداً من عباده و اختصهم بکرامات لما علم من حسن طاعتهم و انقیادهم لأمره ففوض إليهم أمور عباده و جعل عليهم سياسة خلقه بالتدبير الحكيم الذي وفقهم له. أو لاترون ملوك الأرض إذا ارتضی أحدهم خدمة بعض عبیده و وثق بحسن إطاعته فیا یندبه له من أمور مالکة جعل ماوراء بابه إليه و اعتمد في سياسة جيوشه و رعاياه عليه؟ كذلك محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم في التدبير الذي رفعه له ربّه، و علی من بعده الذي جعله وصیّه و خليفته في أهله

وقاضی دینه و منجز عداته و الموازر لأولیاءه و المناصب لأعدائه.

(مجلسی، ج ۴۲، ص ۴۰، ح ۱۴)

ای محمد، به آنان بگو: چه چیزی از آن (امر وصایت و ولایت) را انکار می‌کنید؟! او خداوند عظیم کریم و حکیم است که بندگان را از بین بندگان پسنیدیده است و آنان را به بزرگداشت‌هایی مخصوص گردانیده به خاطر آنکه از خوبی اطاعت و فرمان‌برداری آنان از دستورهایش باخبر بوده است. پس امور بندگان را به آنان واگذار کرده است و برای آنان اداره امور آفریدگانش را قرار داده و آنان را موفق به تدبیر حکیمانه‌ای از سوی خود نموده است. آیا نمی‌بینید پادشاهان زمین را وقتی یکی از آنان از میان بندگان خدمت‌گزاری بنده را پسندد و به خوبی فرمان‌برداری‌اش در آنچه از امور مملکت به او سپرده، اطمینان حاصل کند، تمامی امور خارج از دربارش را به او می‌سپارد و در اداره امور لشکریان و مردمش به او اعتماد می‌کند؟ همین‌گونه است محمد ﷺ در تدبیری که خدا به او عنایت کرده است و بعد از او علی علیه السلام است، همو که او را وصی و جانشین در اهلیش قرار داد، دین او را می‌پردازد و وعده‌هایش را محقق می‌کند، دوستانش را کمک می‌نماید و در برابر دشمنانش می‌ایستد.

در این مجال برآنیم تا با بیان فرآیندی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ولایت تشریحی آن آن حضرت و تفویض امر دین به ایشان را از طرف خداوند بررسی نماییم.

۴) تفویض ولایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در این بخش در دو مقام سخن می‌گوییم:

اول: آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاترین درجات عبودیت الهی را دارا هستند و از این رو، شایستگی رسیدن به بالاترین درجات ولایت و تفویض امر و نهی به ایشان و مقام فرض الطاعة را دارند.

دوم: در مقام اثبات، ادله موجود بر تفویض دین به آن جناب و مقام فرض الطاعة مطرح و بعضی از آنها تحلیل می‌شوند.



۴- ۱) مقام اول: تحلیلی از شخصیت پیامبر اسلام ﷺ

۴- ۱- ۱) خداوند متعال مرتبی پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس روایات، خدای متعال پیامبر اسلام ﷺ را مورد تربیت مخصوص خویش قرار داده است. چنان‌که آن جناب فرمودند: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي.» (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

به تعبیر مولا امیرالمؤمنین علی عليه السلام از همان لحظه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را مأمور تربیت ایشان قرار داد تا شب و روز او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی نماید. (نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰)

با نزول قرآن نیز این تربیت و پرورش آسمانی به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. از این رو، این کتاب انسان‌ساز برای خود آن بزرگوار نیز کتاب رشد و تربیت بود؛ چنان‌که از اهل بیت عليهم السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَّبَ نَبِيَّهِ وَأَحْسَنَ أَدْبَهُ فَقَالَ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾. (بحرانی، ج ۵، ص ۳۳۸)

همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را ادب نمود و نیکو ادب نمود پس به او فرمود: «عفو و بخشایش را پیش‌گیر و به نیکی امر کن و از جاهلان رویگردان.»

۴- ۱- ۲) رسیدن به مقام خُلق عظیم

این تربیت آسمانی شخصیتی از پیامبر اکرم ﷺ ساخت که خداوند او را به مقام بسیار بالای خلق عظیم مفتخر ساخت و چنین خطابش نمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾. (قلم (۶۸) / ۴)

در تفسیر خلق عظیم از حضرت امام باقر عليه السلام چنین نقل شده است: «هو الإسلام.

وروي أَنَّ الخلق العظيم، الدين العظيم.» (مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۸۲، ح ۱۷)

فقيه اهل بیت مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه با توجه به این روایت نورانی فرموده‌اند:

المراد من الدین هنا لیس علی إطلاقه و إجماله. و العناية الملحوظة في المقام انّ الانسان الجامع لشرائط التكليف إذا كان مطيعاً و ممتثالاً لأمره تعالى و نهيه، سواء كان في افعاله الخارجية أو في أفعاله القلبية و كذلك في امتثال الاحكام العقلية كلها و كان حفيظاً و رقيباً على نفسه و لا یرخص نفسه في مخالفة ربّه في شيء من اوامره و نواهيه و معتصماً بعصمة الله المنبئة فهذا هو الخلق العظيم و الدین القسیم. و من هنا يعلم انّ تفسیر الخلق بالطبع و السجية غير متناسب في المقام. (ملکی میانجی، مناهج البیان، الجزء التاسع و العشرون، ص ۴۰)

منظور از دین در اینجا دین به صورت مطلق و مجمل نیست (بلکه جهت دیگری مدنظر است) و آن جهت لحاظ شده این است که انسانی که دارای تمام شرایط تکلیف است، هنگامی که مطیع و فرمانبردار فرمانهای خداوند تعالی باشد، چه در افعال خارجی و چه در افعال قلبی و باطنی، و همین طور به تمام احکام عقلی عمل کند و پیوسته مواظب و مراقب بر خود باشد و به نفس خود در هیچ چیزی از اوامر و نواهی خداوند، مخالفت پروردگارش را اجازه ندهد و به حفاظت‌گاه نفوذناپذیر الهی پناهنده گردد، (در این صورت او) دارای این خلق عظیم و دین استوار گردیده است و از آنچه بیان شد، دانسته می‌شود که تفسیر خلق به طبیعت و خوی غریزی متناسب با مقام نیست.

می‌توان گفت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چنان مقام تسلیم و عبودیتی در برابر خداوند تبارک و تعالی نائل شده‌اند که در مرحله اراده قلبی نیز چیزی را جز آنچه مورد رضایت اوست، در نظر نمی‌گیرند و همچنین به درجه‌ای از آگاهی رسیده‌اند که همه زشتیها و زیباییها را درک می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند. از این جهت از



ایشان و تربیت‌یافتگان مکتبش به «عبادٌ مُکْرَمُونَ لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ» (انبیاء (۲۱) / ۲۷) تعبیر شده است. (نک: طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۲ و احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام بر زندق)

۴- ۱- ۳) شایستگی مقام ولایت در پرتو علم و عصمت

چنان‌که بیان شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با رسیدن به مقام خلق عظیم بالاترین درجه تسلیم و بندگی را دارا شده‌اند، به گونه‌ای که امری در برابر خداوند برای خود قائل نمی‌شوند و با تأیید روح القدس علم الهی را به دست آورده‌اند. در پرتو این مقام می‌توانند بالاترین درجات تفویض را از جانب خداوند دریافت کنند.

همان‌گونه که حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیهم السلام - با تکیه با خویشنداری و عصمت و علم خود از پادشاه مصر تفویض امور مربوط به خشکسالی و مهار آن را درخواست کرد. «اجعلنی علی خزائن الارض اِنِّی حفیظ علیم» (یوسف (۱۲) / ۵۵): مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانا هستم.

۴- ۲) مقام دوم: ادله ولایت تشریحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در این مقام ابتدا گزارشی اجمالی از آیات و نصوص ارائه می‌گردد و در مرحله بعد ضمن بیان یکی از روایات جامع در این زمینه، به تحلیل مطلب می‌پردازیم.

۴- ۲- ۱) آیات دال بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بالغ بر بیست آیه در قرآن کریم دلالت بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نحو موضوعی دارند؛ به نحوی که می‌شود از آنها تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را استفاده نمود. بعضی از آنها عبارت‌اند از:

۱) ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا^۱ (حشر (۵۹) / ۷): «هر آنچه را رسول به شما بدهد (از فرمان و فیء) بگیرید و از آنچه منع کند، باز ایستید.»

۲) و من یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فانا سئلناک علیهم حفیظاً (السناء (۴) / ۸۰): هر کس پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر که مخالفت کند، پس ما

۱. در تحلیل روایت مورد نظر، این آیه مبارکه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تو را به نگهبانی آنان نفرستاده ایم.

۳) قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم و الله غفور رحيم (آل عمران ۳ / ۳۱): بگو: اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهان شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴) قل اطيعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا يحب الكافرين (آل عمران ۳ / ۳۲): بگو از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر روی گردانید پس خدا کافران را دوست ندارد.

۵) و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع باذن الله (نساء ۴ / ۶۴): ما رسولی نفرستادیم جز آنکه مردم به امر خداوند او را اطاعت کنند.

۶) یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلك خیر و أحسن تأویلاً (نساء ۴ / ۵۹): ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید. پس اگر در چیزی نزاع نمودید، آن را به خدا و رسول بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.

از این آیات و سایر آیات هم معنی می توان مقام امر و نهی پیامبر اکرم ﷺ را استفاده نمود. هر آنچه آن حضرت دستور دهند، باید همانند اوامر الهی اطاعت شود و این وجوب اطاعت خود موضوعیت دارد نه طریقت که اطاعت از ایشان طریق به امر و نهی خداوند باشد و خود آن حضرت مقام امر و نهی نداشته باشند.

۲-۲-۴) وظیفه مردم نسبت به پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس آیات شریفه قرآن، چهار وظیفه مهم برای مردم نسبت به افعال و اوامر و نواهی پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است:

۱) الگوگیری: قرآن کریم می فرماید: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً^۱: همانا برای شما در روش پیامبر خدا الگوی

۱. مثل: الانفال (۸) / ۱ و ۲۰ و ۴۶، مائده (۵) / ۹۲، نور (۲۴) / ۵۴ و ۵۶ احزاب (۳۳) / ۷۱، مجادلة

(۵۸) / ۱۴

نیکو و کامل قرار داده شده است برای هر آن کس که به رحمت خدا و نعمتهای روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

۲) اطاعت و فرمانبرداری: آیاتی مثل: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء ۴ / ۵۹): فرمان برید از خدا و رسول او و صاحبان امر از خودتان، بر این مطلب دلالت دارد.

۳. تبعیت و پیروی: قل ان کُنتم تحبون الله فاتبعونی يحببکم الله (آل عمران ۳ / ۳۱): بگو ای پیامبر، اگر شما خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

۴. تسلیم و خشنودی در برابر حکم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: فلا وربک لا یؤمنون حتی یتسلموا لکم فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً (نساء ۴ / ۶۵): پس نه، به پروردگارت سوگند، آنان به تو ایمان نیاورده‌اند تا آن هنگام که تو را به داوری در اختلافات بین خود طلب کنند، پس در دل خود از آن هیچ باکی نداشته باشند و در مقابل تو تسلیم باشند.

۴-۲-۳) روایات دال بر تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اهم روایات در این باره در چند کتاب حدیثی بیان شده است:

۱) بصائر الدرجات: در این کتاب شریف، در باب «التفویض الی رسول الله» نوزده روایت در این باره آمده و در باب بعدی «فی ان ما فوض الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقد فوض الی الائمة علیهم السلام» سیزده روایت شریفه آورده شده که بر این مطلب دلالت می‌کنند که آنچه به پیامبر اکرم تفویض شده به امامان نیز واگذار شده است.

۲) الکافی: در این کتاب شریف در کتاب الحجّه، باب «التفویض الی رسول الله و الی الائمة علیهم السلام فی امر الدین» با احتساب روایات مماثل، به دوازده روایت اشاره شده است.

۳) بحار الانوار: مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در مجلد هفدهم بحار الانوار در باب سیزده، «باب وجوب طاعته و حبّه و التفویض الیه صلی الله علیه و آله» بیست و پنج روایت را نقل نموده‌اند و در جلد بیست و پنجم با پرداختن به تفویض و معانی مختلف آن نیز بیست و پنج

روایت را ذکر نموده‌اند.

علاوه بر این روایات تدوین شده، در روایات بسیاری که مربوط به شئون مختلف ولایت ائمه علیهم‌السلام است، تأکید بر افتراض طاعت و امامت آنان به عبارتهای مختلف دیده می‌شود و از آنها وجود مقام والای امر و نهی برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست می‌آید، زیرا این مقام از آن جناب به امامان رسیده است.

۴) تحلیل روایت فضیل بن یسار

از بین نصوص و روایات مختلف، ما به تحلیل و بررسی روایت صحیح فضیل بن یسار می‌پردازیم. علت انتخاب این روایت، جامعیت، وضوح دلالت، صحت سند آن و روشن نمودن معانی آیات قرآن و همین‌طور بیان وقوع تشریح از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

متن روایت فضیل بن یسار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ آدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْآدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾. ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوَسَ عِبَادَةَ فَقَالَ: عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفِّقًا مُوَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزُلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوَسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَادَبَ بِآدَابِ اللَّهِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَأَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.



ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّوَافِلَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ رَكْعَةً مِثْلِي الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَالْفَرِيضَةَ وَ النَّافِلَةَ إِحْدَى وَخَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تُعَدُّ بِرَكْعَةِ مَكَانِ الْوُتْرِ وَفَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلِي الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَمْرَ بَعَيْنَهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

وَ عَافَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْيَاءَ وَكَرِهَهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَكَرَاهَةٍ ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخْصِهِ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ كَوُجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَعَزَائِمِهِ وَ لَمْ يُرَخَّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهَا نَهَاؤُهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ وَ لَا فِيهَا أَمْرٌ بِهِ أَمْرٌ فَرَضَ لِأَزْمٍ فَكَثِيرُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَبَةِ نَهَاؤُهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ لَمْ يُرَخَّصْ فِيهِ لِأَحَدٍ وَ لَمْ يُرَخَّصْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرِّكَعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ ضَمَّهُمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ أَلْزَمَهُمْ ذَلِكَ إِزْمًا وَاجِبًا لَمْ يُرَخَّصْ لِأَحَدٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُسَافِرِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرَخَّصَ شَيْئًا مَا لَمْ يُرَخَّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَ فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (كليني، ج ۱، ص ۲۶۶ - ۲۶۷)

ترجمه روایت شریفه

فضیل بن یسار می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام به یکی از یاران قیص ماصر می‌فرمود: همانا خداوند عز و جل پیامبر خود را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد، چون آن را به حد کمال رساند، به او فرمود: «تو بر خلق عظیمی استواری.» سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا بندگان او را تدبیر و سرپرستی کند، پس فرمود: «آنچه را رسول به شما بدهد (فییء باشد یا حکم و فرمان) بگیرید و از آنچه شما را نهی کند، بازایستید.» و همانا رسول



خدا استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود و بنابراین در سیاست و تدبیر آفریدگان، در هیچ چیزی، دچار لغزش و خطا نشد. پس به آداب الهی خود را آراست.

آن گاه خداوند عزوجل نماز را دو رکعت دو رکعت واجب کرد که در همه پنج وقت ده رکعت می شد. پس رسول خدا ﷺ به هر دو رکعت (از نماز ظهر، عصر و عشاء) دو رکعت افزود و به نماز مغرب یک رکعت اضافه کرد و آنها نیز همانند واجبات الهی واجب گشت؛ به طوری که ترک آنها به جز در سفر روا نباشد. و چون در مغرب یک رکعت افزود، پس آن را در سفر و حضر به همان گونه واگذار د. پس خدای عزوجل آن را به او اجازه فرمود، بنابراین نمازهای واجب روزانه هفده رکعت شد.

آن گاه رسول خدا ﷺ نمازهای نافله را به سی و چهار رکعت (یعنی) دو برابر واجبات روزانه نماز مستحب قرار داد و خدای عزوجل هم آن را اجازه فرمود و بنابراین نمازهای واجب و مستحب پنجاه و یک رکعت شد، دو رکعت نماز نشسته بعد از نماز عشا به جای یک رکعت نماز وتر است.

و خداوند در همه سال روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا ﷺ روزه ماه شعبان را سنت قرار داد و روزه سه روز در هر ماه را که دو برابر روزه فریضه می شود. و خدا این را نیز به او اجازه داد. و خدای عزوجل فقط خمر (شراب انگوری) را حرام کرد و رسول خدا ﷺ هر نوشیدنی مست کننده را حرام کرد و خدا به او اجازه داد.

و رسول خدا از چیزهایی خودداری کرد و آنها را بد دانست؛ ولی به طور حرمت از آنها نهی ننمود و تنها نهی خودداری و کراهت نمود و در ارتکاب آنها رخصت داد، اخذ بر رخصت او هم واجب شد، مانند واجب بودن اخذ به نهی وی. ولی رسول خدا در آنچه نهی حرام نمود و امر واجب فرمود نسبت به مردم رخصت نداد. پس تعداد زیادی از مسکرات را حرام نمود و در آن احدی را اجازه تخلف نداد. و نیز نسبت به دو رکعت نمازی که به واجب خداوند عزوجل اضافه کرد، به کسی رخصت تقصیر نداد، بلکه آن



را لازم شمرد و برای هیچ‌کس غیر از مسافر کوتاهی از آن را اجازه نداد. هیچ‌کسی حق ندارد که در آنچه رسول خدا ﷺ رخصت نداده، رخصت کوتاهی دهد.

پس امر رسول خدا ﷺ با امر خدای عزّ و جلّ و نهی او با نهی موافق و برابر است و بر بندگان لازم است که تسلیم او باشند چنان‌که تسلیم خدای تبارک و تعالی هستند.

تحلیل روایت شریفه

از این حدیث شریف نکات مهمی قابل استفاده است:

۱. پیامبر اکرم ﷺ تربیت یافته به آداب الهی و متخلّق به تمام جهات مورد رضایت الهی هستند و طبق تفسیری که قبلاً از آیه شریفه بیان شد، خطاب **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ** به آن دلالت می‌کند که آن حضرت به نهایت تسلیم رسیده‌اند، به گونه‌ای که جز رضای خداوند و پسند او به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند.

۲. رابطه مستقیمی بین مقام حضرت پیامبر و بین تقویض امر دین و سیاست خلق وجود دارد؛ لذا در روایت با کلمه فاء عطف شده است. آری شخصیتی می‌تواند تمام امور بندگان را تدبیر و مدیریت کند و حتی در دین قانون‌گذاری کند که خود مصداق کامل دین عظیم اسلام باشد و جز رعایت حدود الهی به چیزی فکر نکند.

۳. در این روایت دو مقام منبع به حضرت واگذار شده است: اول: امر دین؛ به این معنی که حضرت بر طبق ضوابط کلی و به تعبیر عقلایی قوانین اساسی الهی، شریعت اسلام را تکمیل و تبلیغ نمودند و به آنچه خداوند واجب و حرام نموده بود چیزهایی را اضافه نمودند و تمام آنها مورد رضایت خداوند و اجازه او قرار گرفت. دوم: تدبیر امت و سیاست‌گذاری آنان به طوری که حکومت بر آنان را به آن حضرت اعطا کرد و در این صورت، مقام امامت و حاکمیت در قضا را نائل شده‌اند و همگان باید بدان چون و چرا از حضرت تبعیت کنند.

۴. در این روایت، برای استفاده مقام تشریح و امامت حضرت پیامبر به این آیه



شریفه استناد شده است: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^۱. این آیه شریفه فقره‌ای از آیه هفتم سوره حشر است که در ابتدای آن در مورد انفال و فیء سخن رانده شده، آن‌گاه این جمله بر آن عطف شده است. اما در معنی می‌بینم که اهل بیت علیهم‌السلام در این روایت شریفه و سایر روایات مربوط به تفویض، آن را مستقل و بدون اختصاص به موردی مثل انفال معنی کرده‌اند.

به عبارت دیگر ممکن است در ابتدا خیال شود چون «ایتاء» غالباً به معنی اعطاء (نک: انبیاء (۲۱) / ۷۳) استعمال می‌شود، در اینجا نیز به معنای اعطای فیء باشد؛ ولی با استفاده از قرینه موجود در کلام که مقابله بین نهی و «ایتاء» در آیه است، باید به گونه دیگری معنا نمود که از این روایت شریفه و سایر روایات استفاده می‌شود و آن اینکه در کلیه اموری که حضرت پیامبر قانون‌گذاری کنند و امر و نهی داشته باشند و همچنین در تمام احکامی که در امر حکومت و سیاست و قضاوت بیان می‌کنند باید از ایشان اطاعت شود.

مرحوم آیت الله شیخ محمدباقر ملکی میانجی رحمته‌الله با استفاده از این قرینه در آیه شریفه چنین می‌فرماید:

فالظاهر أنّ المراد في قوله تعالى «و ما آتاکم الرسول» جميع ما سنّ و قرّر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من الامور المثبتة في مقابل المهیة سواء كانت سنّة في فريضة او امر راجع ذو فضلية. و القرينة على ذلك هو قوله تعالى: «و ما نهاکم». و لیل الوجه في اطلاق الاتیاء على هذا السنن التیمیة انها خير و فضيلة تفضل الله بها سبحانه على عباده بوساطة الرسول الاكرم. (ملکی میانجی، بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، ص ۱۰۷)

ظاهر آن است که مراد از کلام خداوند تعالی «و ما آتاکم الرسول» همه چیزهایی است که پیامبر اکرم سنت فرمود و تثبیت کرد؛ همان اموری که انجام آنها را قرار داد در مقابل اموری که آنها را نهی فرمود. و این امور فرقی

نمی‌کند که سنتی از آن حضرت در میان واجب الهی باشد و امری باشد که دارای فضیلت است. و قرینه بر این (ظهور) کلام خداوند تعالی است: «و ما نهاکم». و شاید دلیل اینکه بر این سنتهای استوار پیامبر اکرم اطلاق ایتاء شده (که معنای اعطاء می‌دهد) این باشد که این سنتها همگی خیر و فضیلتی است که خداوند سبحانه به بندگان به واسطه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشش نموده است.

یادآوری می‌شود که در افتراض طاعت حضرت پیامبر اموری مثل سلطه بر اعطاء و منع در امور مالی هم وجود دارد.

۵. روایت همچنین بر عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد (کان مسدداً موقفاً مؤیداً بروح القدس لا یزلّ و لا یخطی فی شیء مّا یسوس به الخلق). به واسطه تأییداتی که از جانب خداوند می‌شود و از جمله آنها روح القدس است، از هر نوع خطا و لغزش در امامت و سرپرستی خلق مصون هستند. اگرچه قبلاً بیان شد که از همان زمان کودکی توسط بزرگ‌ترین ملک الهی تحت تربیت و تأدیب قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این خلق عظیم از همان ابتدا با تأیید الهی و عصمت همراه بوده است. با اذعان به این مطلب شکی نیست که آنچه حضرت پیامبر در امر دین وضع کنند، مطابق حق در مورد رضایت خداوند است.

۶. علاوه بر آنکه این تشریحات بر اساس عصمت و محوریت دین عظیم انجام می‌شود، با این حال، آنچه حضرت رسول انجام داده‌اند، مورد اجازه خداوند واقع شده است؛ چنان‌که در همه مواردی که در روایت بیان شده «فأجاز الله» آمده است.

۵) محدوده ولایت تشریحی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

با دقت در روایت و مواردی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وضع نموده‌اند، درمی‌یابیم که این امر و نهیها در جایی است که نسبت به آنها نوعی توسعه وجود دارد و به طوری نیست که از طرف خداوند قبل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکمی عزیمتی و ضیق آمده باشد که قابل اضافه و یا نقصان نباشد؛ بلکه در یک طرف وجوب مثل وجوب نماز یا حرمت مثل حرمت خمر وضع شده، ولی قابلیت اضافه نسبت به سایر افراد و یا کیفیات

مربوط به عمل وجود دارد. به عبارت دیگر، معنی ندارد که رسول خدا در امر دین، اصول و قوانینی که خداوند وضع نموده را نقض کنند و مثلاً نماز را حرام کنند؛ با آنکه نماز را خداوند واجب نموده است.

۵-۱) وجود توسعه در نماز

اما وجود توسعه در نماز با توجه به اهمیت نماز واضح می شود. نماز احب اعمال در نزد خداوند است و آخرین سفارش پیامبران بوده است. (کلینی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۲) اطاعت خداوند همانا خدمت او در زمین است و چیزی از خدمتها معادل با نماز نخواهد بود. (مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، ح ۳۵) حکمت نماز بنا بر روایات، اقرار به ربوبیت خداوند - تبارک و تعالی - و دوری از شرک و اظهار تواضع و خواری و فقر و اعتراف به تقصیر و طلب عفو از گناهان بیان شده است تا آدمی با مداومت بر یاد خدا در شبانه روز، از خداوند و بندگی او غافل نشود و از سرکشی و سرخوشی و غفلت از قیامت و اعمالش نجات یابد. (نک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۶۴۵) به هر مقدار که این عبادت انجام شود، مورد رضایت خداوند است؛ بنابراین در غیر پنج نماز واجب خواندن نمازهای مستحبی ارزشمند است و در این جهت، پیامبر اکرم ﷺ با مقامی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود، می توانستند این عمل را به صورت نوافل مخصوص نمازها یا رکعات واجب اضافه نمایند.

۵-۲) وجود توسعه در وجوب روزه

در مورد روزه نیز همین توسعه موجود است. شاهد این مطلب روایاتی است که در کیفیت سنت پیامبر اکرم ﷺ در روزه مستحبی وارد شده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۸۹ باب صوم رسول الله ﷺ) به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ لَا يُفْطِرُ ثُمَّ صَامَ يَوْمًا وَأَفْطَرَ يَوْمًا ثُمَّ صَامَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ ثُمَّ آَلَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ الْخَمِيسِ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَأَرْبَعَاءَ فِي وَسْطِ الشَّهْرِ وَخَمِيسٍ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَكَانَ يَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. وَقَدْ كَانَ أَبِي عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ أَحَدٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ

رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ لَا يُعَدُّ بِنِي اللَّهِ عَلَيَّ أَنْ أُجْتَهَدَ فِي الصَّلَاةِ. كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ شَيْئاً مِنَ الْفَضْلِ عَجْزاً عَنْهُ. (كلینی، ج ۴، ص ۹۰، ح ۳)

رسول خدا ﷺ آن قدر پیوسته روزه گرفتند تا جایی که گفته شد: هیچ روزی را افطار نخواهد کرد. پس یک روز روزه می‌گرفت و روزی را افطار می‌کرد. پس روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت. پس از آن، روزه سه روز در ماه را جایگزین کرد، پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه. ولی فرمود این سه روز در هر ماه معادل روزه همه روزهای عمر است^۱. همانا پدرم (امام باقر علیهما السلام) پیوسته می‌فرمود: مبعوض‌ترین کس نزد من کسی است که به او گفته شود: رسول خدا ﷺ چنین و چنان می‌کرد، پس بگوید: خداوند مرا برای کوشش کردن در نماز عذاب نمی‌کند. گویا فکر می‌کند رسول خدا ﷺ چیزی از فضیلتها را به خاطر ناتوانی ترک کرده است.

۳-۵) بررسی حرمت خمر و توسعه و ضیق در آن

اما در مورد خمر نیز اولاً باید دانست که بر اساس روایات، پیوسته حکم بر حرمت خمر مقرر بوده و در هر شریعتی به حرمت آن حکم شده و به خاطر مدارا با امت پیامبر اکرم ﷺ بعد از هجرت و پس ایجاد زمینه در مردم، تحریم آن علنی و اجرایی شده است. در این زمینه مرحوم کلینی در کافی شریف در باب «ان الخمر لم تنزل محرمة» سه روایت بیان کرده‌اند که یکی از آنها اشاره می‌کنیم: امام صادق علیهما السلام فرمودند:

مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ إِذَا أَكْمَلَ دِينَهُ كَانَ فِيهِ

۱. در روایتی که از حضرت سلیمان بیان شده است به حکمتش اشاره شده است، زیرا طبق آیه شریفه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها. (انعام (۶) / ۱۶۰) وقتی سه روز از ماه روزه بگیرد، در واقع ثواب سی روز روزه برای شخص نوشته می‌شود و چون در هر ماهی غیر از ماه رمضان این کار را انجام می‌دهد بنابراین گویا تمام سال را روزه بوده است. (نک: مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۱۷، ح ۲)

تَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَ لَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَامًا وَ إِنَّمَا يُنْقَلُونَ مِنْ خَصَلَةٍ إِلَى خَصَلَةٍ وَ لَوْ
 حُمِلَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَقُطِعَ بِهِمْ دُونَ الدِّينِ. قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ٧: لَيْسَ أَحَدٌ
 أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَبِنِ رَفْقِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ تَقَلَّهْمُ مِنْ خَصَلَةٍ إِلَى
 خَصَلَةٍ وَ لَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً هَلَكُوا. (کلینی، ج ۶، ص ۳۹۵، ح ۳)

هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد جز آنکه در دانش او تقدیر شده بود که پس از کامل کردن دین او، در شریعت او خمر حرام شود. و پیوسته خمر حرام بود ولی مردم (به تدریج) از امری به امر دیگر منتقل می‌شوند و اگر یک‌بار همه را بر آنها تحریم می‌کرد، از دین رویگردان و متنفر می‌شوند. آن‌گاه آن حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ‌کس در رفق و مدارا، همسان خداوند عزوجل نیست، پس از مدارای خداوند تبارک و تعالی بود که مردم را به تدریج از حکمی به حکم دیگر منتقل کرد و اگر همه را یکباره بر آنها قرار می‌داد هلاک می‌شدند.

و ثانیاً از روایات، توسعه در تحریم سایر مسکرات استفاده می‌شود؛ زیرا حکمت حرمت خمر فساد و زوال عقل و آثار و پیامدهای ناگوار بعد از آن بیان شده است.^۱ امام کاظم علیه السلام در روایت شریفه‌ای فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَحْرِمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَلَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَا فَعَلَ
 الْخَمْرُ فَهُوَ خَمْرٌ.

همانا خداوند تبارک و تعالی خمر را به خاطر اسمش حرام نکرد، بلکه آن را به خاطر عاقبتش حرام کرد. پس هر چیزی که کار خمر را می‌کند (و مسکر باشد) آن هم حکم خمر را دارد.

از این روایت و سایر روایات مشابه آن استفاده می‌شود که هر چیزی که باعث زوال عقل می‌شود و انسان را به سکر می‌آورد، مورد تحریم خداوند است و خمر نیز همانند عنوان مشیر به این جهت توجه می‌دهد. بنابراین تحریم هر مسکر از

۱. نک: الکافی ج ۶ باب أن الخمر إنما حرمت لفعالها فما فعل فعل الخمر فهو خمر

جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاملاً مورد رضایت پروردگار متعال است.

۵-۴) تبیین ولایت تشریحی بر اساس کلام امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام

از آنچه گفته شد، به خوبی، می‌توان نتیجه گرفت که در اموری که توسعه دار بوده و از جانب خداوند حکمی که قابل تغییر نباشد، وضع نشده باشد، حاکمیت بر تشریح در اختیار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. فقیه اهل بیت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی با ژرف‌اندیشی خود در معارف نورانی اهل بیت و تبیین کیفیت تفویض امر دین به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بعد از ایشان به ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و تفاوت‌های آنها باب جدیدی را در فقه و فهم روایات وارده از آن بزرگواران باز نموده و در اصول فقه و معارف خود از آن استفاده کرده‌اند.

یکی از نکات مهم در این زمینه، تبیین جایگاه امر و نهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ایشان در کتاب مصباح الهدی - که به طور مختصر در اصول فقه نگاشته شده - و همین طور المواهب السنیه - که در فهم احادیث اهل بیت و معاریض و توحید موجود در آنهاست - با استفاده از روایت شریفی که از حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده این مشکل را حل نموده‌اند.

روایت درباره کیفیت جمع بین اخبار مختلف از پیامبر اکرم یا ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است و ما ضمن بیان فقرات مربوط به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بیان مرحوم میرزای اصفهانی بهره می‌گیریم. در کتاب عیون اخبار الرضا نقل شده است:

أَنَّهُ سَأَلَ الرَّضَاءَ عَلَيْهِ السَّلَام يَوْمًا وَقَدْ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَدْ كَانُوا يَتَنَازَعُونَ فِي الْحَدِيثَيْنِ الْمُخْتَلَفَيْنِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الشَّيْءِ الْوَاحِدِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ حَرَامًا وَأَحَلَّ حَلَالًا وَفَرَضَ فَرَائِضَ، فَمَا جَاءَ فِي تَحْلِيلِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ أَوْ تَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ أَوْ دَفْعِ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَسْمًا بَيْنَ قَائِمٍ بَلَا نَاسِخَ نَسَخَ ذَلِكَ فَذَلِكَ مِمَّا لَا يَسَعُ الْأَخْذَ بِهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ لِيَحْرِمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَلَا لِيَحْلَلَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَلَا لِيُغَيِّرَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَأَحْكَامَهُ كَانَتْ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ مَتَّبِعًا مُسْتَلَمًا مُؤَدِّيًّا عَنِ اللَّهِ. وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

جلّ «إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» فكان عليه السلام متبعاً لله مؤدياً عن الله ما أمره به من تبليغ الرسالة... (صدوق، عيون الاخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٢٠، ح ٤٥ و مجلسی، ج ٢، ص ٢٣٣، ح ١٥)



همانا روزی در نزد حضرت امام رضا عليه السلام جماعتی از اصحابشان جمع شده بودند و درباره دو حدیث معارض که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک مورد آمده، بحث می کردند و از حکمش از آن جناب سؤال نمودند. حضرت رضا عليه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال چیزی را حرام و چیزی را حلال و اموری را واجب کرده است. پس اگر روایتی از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حلال کردن آنچه خداوند حرام گردانیده یا در حرام کردن آنچه خدا حلال کرده است یا رد کردن واجبی که در کتاب خدا حکمش موجود و کاملاً روشن و بدون نسخ است، و ناسخی هم وجود ندارد که آن را نسخ کرده باشد، پس به آن روایت نمی شود عمل کرد؛ زیرا رسول خود صلی الله علیه و آله چنین نبود که حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کند و فرائض و احکام الهی را تغییر دهد. او در تمام این موارد کاملاً تابع وحی و تسلیم امر و رساننده آن از سوی خدا به مردم بود و این مطلب همان کلام خداوند عزّ و جلّ است که از زبان پیامبر اکرم می فرماید: «پیروی نمی کنم جز همان که به من وحی می شود.» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تابع فرمان خدا بود و از جانب خداوند احکام و هر آنچه خدا به او امر کرده بود، به مردم می رساند و ابلاغ می کرد....

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در ذیل این فقره می فرماید:

هذا بیان عدم المخالفة فيه لله تعالى. و يلوح منه جواز التضييق فيما لم يضيّقه الله و لم يصرح بتحليله. فيظهر إمكان تحريم النبي صلی الله علیه و آله ما لم يحلله الله تعالى. فلا يجوز ردّ ما جاء من الرسول من تحريم ما لم يحلله الله. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، نسخه خطی علی اکبر صدرزاده)

این قسمت از روایت بیان می کند که پیامبر اکرم با اوامر و نواهی خداوند

هیچ مخالفتی ندارد. و از آن ظاهر می‌شود که پیامبر اکرم می‌توانستند در جایی که خداوند (با حکم الزامی خود) آن را ضیق نکرده و از طرفی تصریح به حلیت هم نکرده است، حکم الزامی تضييق کننده صادر کنند. پس ظاهر می‌شود که ممکن است پیامبر اکرم چیزی را که خداوند صریحاً حلیت آن را اعلام نکرده، حرام کنند. بنابراین، جایز نیست روایتی که در مورد حرام نمودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است چیزی را که خدا آن را صریحاً حلال نکرده، رد کرد و به آن عمل نکرد.

در ادامه، وقتی راوی سؤال می‌کند: جایی که حکمی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سنت وجود دارد و پس روایتی برخلاف آن رسیده است، چه باید کرد؟ حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام پاسخ می‌دهند:

كذلك قد نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عن أشياء نهى حرام فوافق في ذلك نهية نهى الله تعالى، وأمر بأشياء فصار ذلك الأمر واجباً لازماً كعدل فرائض الله تعالى ووافق في ذلك أمره أمر الله تعالى. فما جاء في النهي عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهى حرام ثم جاء خلافه، لم يسمع استعمال ذلك. وكذلك فيما أمر به؛ لأننا لا نرخص فيما لم يرخص فيه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ولا نأمر بخلاف ما أمر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إلا لعلّة خوف ضرورة. فأما أن نستحل ما حرّم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أو نحرّم ما استحلّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فلا يكون ذلك أبداً؛ لأننا تابعون لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلّمون له كما كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تابِعاً لأمر ربّه عزّ وجلّ مسلماً له. وقال عزّ وجلّ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (حشر (۵۹) /

(۷)

و همچنین بسا می‌شود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از چیزهایی نهی فرموده و نهی نهی تحریمی است که عمل به آن جایز نیست و مانند نهی خداست و نیز به اموری امر فرموده و آن امر واجب و لازم است، همانند اوامر حق تعالی و امر آن حضرت در آن موارد مطابق با امر الهی است. پس هر نهی تحریمی

که از پیامبر اکرم ﷺ صادر گشته، پس خلاف آن ذکر شده، عمل به آن روایت مخالف جایز نیست. و همین طور در آنچه به آن امر فرموده؛ زیرا ما چیزی را که رسول خدا ﷺ اجازه نداده، اجازه نمی‌دهیم و همین طور به خلاف آنچه رسول خدا ﷺ امر نموده، امر نمی‌کنیم؛ مگر به جهت ترس از خطری قطعی مثل (بعضی از موارد تقیه)؛ اما اینکه حلال کنیم آنچه را رسول خدا ﷺ حرام فرموده یا حرام کنیم آنچه را رسول خدا ﷺ حلال دانسته، پس هرگز چنین چیزی نخواهد بود؛ زیرا ما پیرو رسول خدا ﷺ هستیم و تسلیم اوامر و نواهی او؛ همچنان که رسول خدا پیرو و تابع فرمانهای پروردگار عز و جل و تسلیم اوامر او بود. و خدای عز و جل فرمود: «و هر چه را پیامبر به شما بدهد (از فرمان و غیر آن) بپذیرید و از هر چه شما را نهی کند، باز ایستید.»

مرحوم میرزای اصفهانی در ذیل این فقره از روایت می‌فرماید:

ظاهر هذه الفقرة جواز تضييق الرسول ما وسعه الله تعالى و أنه إذا ضيق الرسول ﷺ تحريماً أو إيجاباً لم يكن الأئمة رخصوا فيه؛ فليوح منه إمكان التضييق منهم فيما لم يضيّق رسول الله. و أمّا ما ضيقه فلا يوسعون فيه... فيظهر أنّ التوسعة و التضييق يكون في الموسّعات لا في المضيقات. فلو ورد عنهم ما يخالف ما ثبت حرمة من رسول الله و وجوبه لا يؤخذ به لأنّه بعد فرض ثبوت ذلك، لا يتحقّق موضوع الحجية للخبر المخالف لامتناع مخالفتهم لرسول الله ﷺ. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، نسخه مرحوم صدرزاده)

ظاهر این قسمت از روایت امکان ضیق کردن رسول خدا ﷺ است آنچه را خداوند به صورت توسعه‌دار قرار داده است و اینکه وقتی رسول خدا با حرام کردن یا واجب نمودن چیزی را ضیق نمودند، امامان با صلوات هرگز در آن رخصت (فعل حرام یا ترک واجب را) نمی‌دهند. بنابراین ظاهر می‌شود که در جاهایی که رسول خدا تضييق ننموده باشند، امکان تضييق برای امامان هست؛ اما هر آنچه را پیامبر اکرم قبلاً ضیق نموده‌اند، آنها در آن توسعه (و

رخصت) نمی دهند... پس ظاهر می شود که توسعه و تضییق در جاهایی است که وسعت دارند (و هنوز تضییقی داده نشده است) نه در مضیقات. پس اگر از ائمه روایتی مخالف آنچه حرمت یا وجوبش از جانب رسول خدا ثابت شده وارد شود، نمی شود به آن عمل کرد؛ زیرا با فرض وجود حرمت یا وجوب از جانب رسول خدا، موضوع برای حجیت این خبر مخالف وجود ندارد؛ زیرا امکان ندارد که ائمه علیهم السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کنند.

خلاصه

تفویض امر دین و ولایت بر تشریح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محدوده اموری است که از جانب خداوند دارای توسعه اند و از جانب او امر و نهی الزامی نرسیده باشد، همان طور که در تحلیل روایت فضیل بن یسار از جهاتی این توسعه در موارد تشریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظاهر می گردد.

۶) مواردی از تشریحات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در روایات اهل بیت، امور زیادی بیان شده که مورد وضع و تسنن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت وجوب و حرمت یا کراهت و استحباب قرار گرفته است. به علاوه، اعمال حضرت رسول نیز در امور مختلف حجیت دارند و از آنها استحباب و کراهت برداشت می شود. در این مقام به بعضی از آنها خصوصاً مواردی که در روایات تشریح بیان شده، اشاره می کنیم و در پی نوشت صرفاً بعضی از اسناد آن را ذکر می کنیم:

- ۱) اضافه کردن هفت رکعت به نمازهای واجب (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)
- ۲) تعیین اوقات نماز (صفار، ص ۳۷۹، ح ۵ و مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۱۳ (به گونه ای دیگر)
- ۳) تعیین نمازهای حضر، سفر، خوف (به ۳ صورت)، نماز کسوف و خسوف، نماز عیدین، نماز استسقاء و نماز میّت (کلینی، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۳ و صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۶۲۰)
- ۴) تعیین نوافل یومیّه به صورت ۳۴ رکعت (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴ و طوسی، الامالی، ص

۶۴۹، ح ۱۳۴۸ (به گونه‌ای دیگر))

- (۵) تعیین روزه ماه شعبان و سه روز در هر ماه (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)
- (۶) تعیین اطعام جدّ و جدّه (ارث از مازاد $\frac{1}{6}$ سهم پدر مادر میّت) (صفار، ص ۳۷۸، ح ۳ و ص ۳۷۹، ح ۴)
- (۷) تعیین دیه نفس و عین و انف (همان، ص ۳۸۱، ح ۱۴)
- (۸) وضع زکات در نه چیز (کلینی، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۳)
- (۹) تعیین نصاب در زکات درهم و دینار (همان، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۶)
- (۱۰) تعیین مقدار پرداخت زکات حبوبات به صورت $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{3}$ (مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۰۰ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۸۹، ح ۷۷۲۴)
- (۱۱) تعیین مقدار مسافت طی شده در مسافرت که موجب قصر می شود (کلینی، ج ۳، ص ۴۳۳، ح ۴)
- (۱۲) مضمضه و استنشاق قبل از وضو (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۷۹، ح ۵۲)
- (۱۳) تحریم کلّ مسکرات (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳ و ح ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)
- (۱۴) تحریم نیبذ (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)
- (۱۵) تحریم اکل کلّ ذی ناب از سباع و کلّ ذی مخلب از طیور (کلینی، ج ۶، ص ۲۴۷، ح ۱)
- (۱۶) حرم قراردادن مدینه (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳)

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
۱. احمد بن فارس، ابوالحسن. معجم مقاییس اللغة. تحقیق: محمد هارون عبدالسلام، قم: دارالکتب العلمیه.
۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه.
۳. صدوق، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: افتر انتشارات

اسلامی جامعه مدرسین قم.

۴. _____ عیون اخبار الرضا علیه السلام. تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۵. صفّار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات. تحقیق: محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۶. طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج علی اهل الجاج. تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۷. طوسی، محمد بن حسن. الامالی. قم: دارالتقافة.
۸. _____ تهذیب الاحکام. تحقیق: حسن الموسوی الخراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. غروی اصفهانی، میرزا مهدی. مصباح الهدی. نسخه علی اکبر صدرزاده، مخطوط.
۱۰. _____ غایة المنی و معراج القرب و اللقاء. علی اکبر صدرزاده، مخطوط.
۱۱. _____ المواهب السیئه. نسخه علی اکبر صدرزاده، مخطوط.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری ولد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. ملکی میانجی، محمدباقر. مناهج البیان. الجزء التاسع و العشرون، تهران: مؤسسة الطباعة و النشر.
۱۵. _____ بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام. قم: المطبقة العلمیه.